

## تحلیل زیباشناختی مولفه‌های نقاشی گروتسک در آثار فرانسیسکو گویا

محدثه نهاوندی / دانشجوی کارشناسی ارشد نقاشی، دانشکده هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران.\*  
mohadese.nahavandi1377@gmail.com

### چکیده

گروتسک سبکی در هنر و ادبیات است که در قرن شانزدهم در ایتالیا شکل گرفت و در طول قرن هفدهم توسعه یافت. گروتسک ترکیبی از ترس و طنز یا مرزی بین این دو با تکیه بر موضوعات تلخ یا منجرکننده است. هنرمندان بسیاری پیروی این سبک بوده‌اند. فرانسیسکو گویا و پیترو بروگل با به کارگیری مولفه‌های گروتسک، آثاری برجسته و قدرتمند در تاریخ هنر خلق نموده‌اند. گویا از مولفه‌های گروتسک به عنوان وسیله‌ای برای بیان ابعاد تاریک و تلخ سیاسی و اجتماعی دوران خود استفاده می‌کردند. در این پژوهش، به شناسایی مولفه‌های نقاشی گروتسک و تحلیل دو اثر از فرانسیسکو گویا پرداخته می‌شود. هدف از انجام این پژوهش، آشنا شدن با سبک گروتسک و مؤلفه‌های آن و تبیین این مؤلفه‌ها در دو اثر ساتورن پسرش را می‌بلعد و سبت جادوگران می‌باشد. در این مقاله، سعی و تلاش بر این بود که به این پرسش‌ها پرداخته شود: گروتسک چیست؟ و چه مؤلفه‌هایی دارد؟ و کدامیک از آن‌ها در آثار گویا وجود دارد؟ در این پژوهش، گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای و تحلیل کیفی انجام شد. این پژوهش نشان می‌دهد که کلمه گروتسک پس از کشف نقاشی‌های عجیب و غریب در ویرانه‌های کاخ شاهزاده نرون در رم به هر چیز زشت و ناپسند، غیرعادی، مرموز و مضمضکننده تعلق گرفت. این سبک دارای مؤلفه‌هایی همچون وحشت‌آفرینی، طنز، هجو، جنون، اغراق و افراط، بی‌قاعدگی، ناهماهنگی و مسخ و دگرپسندی است. ترکیب انسان، حیوانات و گیاهان و خلق تصاویری نابه‌نجار برای ایجاد احساسات متضاد در بیننده، از ویژگی‌های این سبک است که طی این پژوهش در دو اثر گویا مطالعه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نقاشی، گروتسک، فرانسیسکو گویا، زیبایی‌شناسی.

## **Aesthetic Analysis of Grotesque Painting Components in Francisco Goya's Works**

**Mohaddeseh Nahavandi** / Master's student in Painting, Faculty of Arts, Ferdows Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.\*

mohadese.nahavandi1377@gmail.com

### **Abstract**

Grotesque is a style in art and literature that originated in Italy in the 16th century and developed throughout the 17th century. Grotesque combines horror and humor or a border between the two, relying on grim or disgusting themes. Many artists have followed this style. Francisco Goya and Pieter Bruegel have created outstanding and influential works in art history using grotesque elements. They used grotesque elements to express their era's dark and bitter political and social aspects. This research identifies the components of hideous painting and analyzes two works by Francisco Goya. This research aims to familiarize oneself with the grotesque style and its components and explain them in two works: Saturn Devours His Son and The Witches' Sabbath. In this article, the effort was to address these questions: What is grotesque? And what are its components? And which of them are there in Goya's works? This research used the library method and qualitative analysis to collect data. This research shows that after discovering strange paintings in Prince Nero's palace ruins in Rome, the word grotesque was assigned to everything ugly and obscene, unusual, mysterious, and disgusting. This style includes horror, humor, satire, madness, exaggeration and excess, irregularity, inconsistency, and metamorphosis. The combination of humans, animals, and plants and the creation of abnormal images to create conflicting emotions in the viewer are the characteristics of this style, which are studied in two illustrative works during this research. **Keywords:** painting, grotesque, Francisco Goya, aesthetics.

## مقدمه

گروتسک سبکی در هنر و ادبیات است که در قرن شانزدهم در ایتالیا شکل گرفت و در طول قرن هفدهم توسعه یافت. گروتسک ترکیبی از ترس و طنز یا مرزی بین این دو با تکیه بر موضوعات تلخ یا منجرکننده است (طاهری و کشتی آرا، ۱۴۰۰: ۲۷). هنرمندان بسیاری پیرو این سبک بوده‌اند. فرانسیسکو گویا با به کارگیری مؤلفه‌های گروتسک، آثاری برجسته و قدرتمند در تاریخ هنر خلق نمود. گویا از مؤلفه‌های گروتسک به عنوان وسیله‌ای برای بیان ابعاد تاریک و تلخ سیاسی و اجتماعی دوران خود استفاده می‌کرد. این پژوهش علاوه بر ارائه تحلیلی دقیق از مؤلفه‌های گروتسک در دو اثر از فرانسیسکو گویا با نام ساتورن پسرش را میباعد و سبت جادوگران می‌تواند منبعی برای تحقیقات آینده در این زمینه باشد. هدف از انجام این پژوهش، آشنایی با سبک گروتسک و مؤلفه‌های آن و تبیین این مؤلفه‌ها در این آثار می‌باشد.

## پیشینه پژوهش

رهی محمدی (۱۳۹۲) در مقاله «مفهوم اسنویسم در آثار چاپ‌های دستی فرانسیسکو گویا» در مجموعه‌ی کاپریس، اسنویسم را در آثار این مجموعه بررسی کرده و اشاره‌ای مختصر به گروتسک هم می‌کند، اما تمرکز وی بر مفهوم اسنویسم و تحلیل آثار بر این مبنا است. در این مقاله، در تلاشم مفهوم گروتسک در نقاشی و مشخصه‌های آن را به طور کامل شرح دهم و آثار ساتورن پسرش را میباعد و سبت جادوگران، از فرانسیسکو گویا را بر اساس این مفهوم تحلیل نمایم.

## روش پژوهش

این پژوهش کاربردی است و در آن، از منظر زیبایی‌شناسی گروتسک به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی به بررسی دو اثر از فرانسیسکو گویا با روش تحلیل کیفی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای پرداخته‌ام. این دو اثر را به دلیل اینکه در ارتباط مستقیم با موضوع نوشتار است، برای تحلیل انتخاب نمودم.

## زیبایی‌شناسی

زیبایی‌شناسی (aesthetics) برگرفته از ریشه یونانی «استتیکا» به معنای حساسیت، ادراک حسی، احساس و امر محسوس می‌باشد. استتیکس شاخه‌ای از فلسفه است (رادی، ۱۳۹۲: ۲۷۵). دانشی گسترده است که به بررسی مباحث مربوط به امر زیبا و مسائل ناشی از آن می‌پردازد. اینکه چه چیز زیباست و چرا؟ علمی برای شناخت و درک و یا تشخیص زیبایی و احساساتی که از مشاهده زیبایی در انسان پدید می‌آید. دلایل و ویژگی‌های زیبایی و اصول آن را به ویژه در هنر مطالعه می‌کند. علاقه و توجه به زیبایی و مسائل آن در تمام طول زندگی همراه انسان‌ها بوده است. همه ما در اکثر گفت‌وگوهای روزمره خود از نکات و مفاهیم مربوط به زیبایی‌شناسی استفاده می‌کنیم. در مواجهه با گل‌ها، طبیعت، آدم‌ها و رفتارهایشان، آثار هنری و... کلمات توصیفی لطیف، ملیح، زیبا، مجلل، باشکو، دلفریب و مانند این‌ها پرکاربردترین کلماتی هستند که به زبان می‌آوریم (کاشفی، ۱۳۹۲: ۵۰-۵۱). پس زیبایی‌شناسی، تنها دانشی برای متخصصان نیست. دانشی برای تمام انسان‌ها است. اگر بخواهیم به تعریف مختصری از زیبایی بپردازیم، بر اساس نظریه کانت دو نوع زیبایی وجود دارد: زیبایی آزاد و زیبایی وابسته. زیبایی آزاد، زیبایی ذاتی شیء است و زیبایی وابسته یعنی شیء برای زیبا بودن وابسته به مفهوم، هدف و یا کارکرد خاصی باشد (امین خندقی و سلمانی، ۱۳۹۴: ۴۴). مفهومی که معین می‌کند شیء چه باید باشد و در غیر این صورت آزاد است (همان: ۴۹). کانت بین مطبوع، خیر و زیبا تمایز قائل است. به تعریف او، زیبا چیزی است که برای انسان خوشایند باشد (رادی، ۱۳۹۳: ۲۷۶).

## فرانسیسکو گویا

فرانسیسکو خوسه د گویا لوسینتس (۱۸۲۲-۱۷۴۶) از مهم‌ترین هنرمندان اسپانیایی قرن ۱۸ تا ۱۹ میلادی است. او در دهکده‌ای در شمال اسپانیا به دنیا آمد و در دوران رمانتیسم اروپایی می‌زیست (کشمیری و ملک محمودی، ۱۴۰۰: ۹۱). او با شیوه طراحی، استفاده از رنگ‌های تیره و عناصر وحشت‌آور و خشن، روایت‌گر تلخی‌ها و تاریکی‌های دوران‌ش است. یک مسئله قابل توجه و تاثیرگذار در زندگی و آثار گویا بیماری او است که در سال ۱۷۹۲ میلادی به آن دچار شد. او در این سال، بعد از یک بیماری سنگین، شنوایی خود را به طور کامل از دست داد (همان).

از میان رفتن هر کدام از حواس، باعث تمرکز بیشتر و توانمندتر شدن ادراکات دیگر است. حال او دیگر صداها را نداشت و عمیق‌تر می‌نگریست؛ به انسان‌ها و رفتارهایشان، ناملايمات جامعه‌اش، شرارت‌ها و سیاهی‌ها. این اتفاق و این نقص باعث شکوفا شدن هنرش گشت. آثار او بازتاب هر چه فریاد و هیاهویی بود که از آنچه می‌دید، دریافت می‌کرد. بازتاب درونش که در سکوت محض زندگیش در سرش بیداد می‌نمود. در آثار او، پیکره‌ها و موجوداتی عجیب و غریب و اما صحنه‌هایی آشنا به چشم می‌خورد که باعث وحشت و حیرت زدگی است؛ تصاویری که شاید به ظاهر خیالی باشند، اما در عین واقعیتند و روشن‌کننده حقیقت تاسف‌بار دنیای پیرامونمان.

### گروتسک در نقاشی

اصطلاح گروتسک (grotesque) ابتدا در قرن پانزدهم مورد استفاده واقع شد و در قرن شانزدهم میلادی رواج یافت. اولین بار این واژه در سال ۱۵۳۲ در فرانسه با نام «crotisque» استفاده شد و در سال ۱۶۴۰م به «grotesque» تغییر یافت (اسدی، شوهانی و اسماعیلی نیا، ۱۳۹۸: ۲). گروتسک در واژه یونانی «grotto» ریشه دارد. پس از حفاری خانه امپراطور نرون، نقاشی‌های عجیب، غیرعادی و پیچ در پیچ از تلفیق حیوان و گیاه و صورت‌های انسانی کشف شد. این ویرانه‌ها به دلیل شبیه بودنشان به غار، گروت (grotto) نامیده شدند و واژه گروتسک به نقاشی‌ها تعلق گرفت (طاهری و کشتی آرا، ۱۴۰۰: ۲۸). گروتسک به معنای هر چیز ناپسند، زشت، غیرعادی، خارق‌العاده، متناقض، ناسازگار، منجز کننده، مرموز، عجیب و نابه‌هنجار است. گروتسک سبکی در هنر و ادبیات است که ترس و طنز را در هم می‌آمیزد (اعتمادی و امین نظر، ۱۳۹۹: ۶۵). این کلمه اغلب برای هنر استفاده می‌شد، اما ژاک کالو و آثار پرترفدارش، راه این کلمه را به ادبیات نیز باز کردند. تصاویر گروتسکی احساسات متفاوت و متضاد را به یکباره در هم ادغام می‌کنند. ترس و وحشت‌آفرینی، طنز، هجو، جنون، افراط، اغراق، بی‌قاعدگی و ناهماهنگی، همه از مؤلفه‌ها و مشخصه‌های این سبک هستند. «مسخ و دگردیسی یا نقص عضو» (اسدی، شوهانی و اسماعیلی نیا، ۱۳۹۸: ۵). در اکثر آثار، این سبک به چشم می‌خورد. تلفیق و ترکیب انسان و تنزل او به اشیاء، حیوانات و گیاهان تصاویری که شاید برای شخصی ترسناک باشد یا خنده‌دار و یا هردو (طاهری و کشتی آرا، ۱۴۰۱: ۲۷). بنا به گفته تامسون، گروتسک «حضور همزمان خنده‌آور و هر چیزی که با خنده سازگار نیست»

می‌باشد. تامسون پایدارترین مشخصه گروتسک را ناهماهنگی آن می‌داند. گروتسک تجمیع تمام عناصر مخالف هم و هر چیز به وجودآورنده احساسات متضاد است (طاهری و کشتی آرا، ۱۴۰۰: ۲۹)؛ ایجاد خنده‌ای که غمی در خود دارد یا تمسخری همراه با ترس. همین نابرابری در احساسات معنای آن را کامل می‌کند؛ خلق عناصری که با یکدیگر و با فضای اطراف خود متناسب نیستند. گروتسک هر لحظه ما را با صحنه‌ای مواجه می‌کند که انتظارش را نداریم، مخاطب را آشفته می‌سازد و این آشفتگی به لبخندی تلخ تبدیل شده و بر لبانش می‌نشیند. کایزر این سبک را این‌گونه توصیف می‌کند: «گروتسک تجلی این دنیای پریشان و از خود بیگانه است، یعنی دیدن دنیای آشناست، از چشم‌اندازی که آن را بس عجیب می‌نماید و این عجیب بودن ممکن است آن را مضحک یا ترسناک جلوه دهد یا همزمان هر دوی این کیفیت‌ها را بدان ببخشد».

اوایل قرن بیستم با تلاش‌های کایزر، گروتسک به عنوان یکی از سبک‌ها و تقسیمات زیبایی‌شناسی مورد قبول واقع شد. عناصر تشکیل‌دهنده تصاویر و نقاشی‌ها در این سبک، موجودات، خزندگان، حیوانات و گیاهانی که پلید به نظر می‌رسند، جسم‌های ناقص الخلقه و منزجرکننده، اتفاقات تلخ و مرگبار و مضحک جلوه دادن آن‌ها و ایجاد حالتی است که بیننده را بین گریستن و خندیدن سردرگم می‌کند (اسدی، شوهانی و اسماعیلی نیا، ۱۳۹۸: ۲-۱۰). به گفته باختین، «بدن گروتسک همواره در حال شدن است، هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد و هرگز کامل نمی‌شود (عرب زاده، موسوی اقدام و یکتا، ۱۳۹۴: ۳۶)، یعنی پدید آمدن و تبدیل شدن از چیزی به چیز دیگر و حالتی به حالت دیگر. در بدن گروتسک، اعضایی که دروازه ارتباط دنیای رودررو هستند، بیشتر مورد توجهند؛ مثل دهان، بینی و اندام تولید مثل. برای مثال، اغراق در اندازه چشم‌ها و بینی اتفاق می‌افتد و دهان در حالت گشوده بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. به گفته باختین، بلعیدن از سمبل‌های باستانی مرگ و انهدام است. اصل نظریه باختین به نام رئالیسم گروتسک «پایین آوردن همه امور آرمانی و متعالی بر سطح زمینی و مادی برای نابودی آن‌هاست که این فرود آمدن و انحطاط همچنان با انگاره تولد دوباره همراه خواهد بود» (همان: ۳۷). جان راسکین می‌گوید گروتسک گسستگی و جدایی بین واقعیت و خیال را از بین می‌برد. چیزهای حقیقی و ملموس را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که هر آنچه نهان است، عیان سازد (رادمنش، ۱۳۹۹: ۴۳-۴۴).

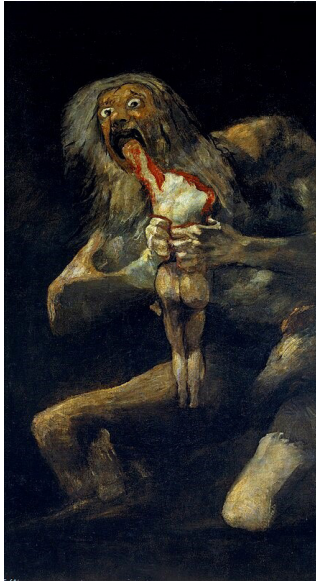
### تحلیل ساتورن پسرش را می‌بلعد

از ازدواج اورانوس (آسمان) و گایا (زمین)، دوازده فرزند متولد شد که کوچکترین آن‌ها، کرونوس بود. اورانوس فرزندان خود را زیر زمین زندانی می‌کرد و باعث ناراحتی گایا می‌شد. او از فرزندان در خواست کرد که از پدرشان انتقام بگیرند. بین تمام آنان تن‌ها کرونوس به انجام این کار راضی شد. کرونوس وقتی در حال انتقام از پدر خود بود، پدرش فرمان‌روایی و جاه و مقام را به او داد، اما گفت که پسران تو با تو همین خواهند کرد که تو با من کرده‌ای. گایا نیز حرف اورانوس را تأیید کرد. کرونوس یا ساتورن از وحشت خشمگین شد و فریاد برآورد که خواهیم دید. از آن پس، فرزندان خود را یکی پس از دیگری بلعید. همسر او نتوانست تاب بیاورد و آخرین فرزند خود زئوس را مخفیانه به جزیره کرت یونان فرستاد تا بماند. او زنده ماند و ساتورن را سرنگون ساخت. ساتورن پسرش را می‌بلعد، اثر فرانسيسكو گویا است که در ابعاد ۴۳/۱ در ۸۱ بین سال‌های ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۳ بر روی دیوار خانه‌اش خلق کرد. این اثر یکی از چهارده نقاشی مجموعه سیاه گویا است که پس از او بر روی بوم منتقل گشت و اکنون در موزه دل پرادو مادرید نگهداری می‌شود. او در این اثر نقاشی، ساتورن یا همان کرونوس تیتان را به تصویر کشیده است که طبق افسانه، از ترس برانداخته شدن، در حال بلعیدن پسرش است. ما به طور واضح می‌توانیم مؤلفه‌های گروتسک را در اثر مشاهده کنیم.

با اولین نگاه، با صحنه خورده شدن یک کودک و بدن قطعه قطعه شده او و خون ریخته شده بر بدنش مواجه می‌شویم که برای هر شخصی هولناک و عذاب‌آور است. با هر لحظه نگاه کردن بیشتر به اثر، مخاطب آشفته‌تر می‌شود و بین روی برگرداندن از تابلو یا خیره ماندن به آن سردرگم می‌ماند. پریشانی و آشفتگی از مشخصه‌های گروتسک است. همه چیز در حالت وحشتناک و جنون‌وار به تصویر درآمده و از هر ویژگی ظاهری که باعث ترس می‌شود، استفاده شده است. موهای ساتورن بلند و پریشان روی شانه‌هایش ریخته است. ابروها و چشم‌ها در حالت نگران هستند و نه ناراحت و غم‌زده. این‌طور برداشت می‌شود که احتمالاً نگرانی و ترس از دست دادن جایگاه خودش است و گویی نسبت به کاری که با فرزند خود می‌کند، بی‌خیال و بی‌رحم است. دهانش را تا آخرین حد ممکن گشوده است و در بلعیدن ولع دارد. دست‌های ساتورن و انگشتانش در حالت فشرده بر تن کودک فرو می‌رود و حرص و غیظ او را نشان می‌دهد؛ طوری که ما هم فشار پنجه‌هایش را حس می‌کنیم. تاش قلم‌های قرمز

رنگ، بالای انگشتان ساتورن تجمع خون را نشان می‌دهد و اینکه فشار به حدی است که حتی خون چکیده از سر و دست‌های کودک را نگه داشته است. پاهای نوزاد جمع شده و به هم چسبیده‌اند. این اقدامی است که خیلی از کودکان ناخواسته هنگام ترس انجام می‌دهند و احتمالاً به این ترس کودک قبل از قطع شدن سرش اشاره دارد که بعد به همین حالت باقی مانده است. در مرحله بعد، توجهمان به بدن ساتورن و حالت اندام او جلب می‌شود. دفرمگی و اغراق شدید در بدن نامتناسب و بدشکل او بسیار منجرکننده است. شانه و آرنج بیش از حد بزرگ و بد حالت هستند. از اندازه قسمت بالاتنه و کشیدگی پاها، بلندی عجیب قد او پیدا است.

کنتراست شدید در رنگ‌ها و نورپردازی، حالت وهم‌انگیزی اثر را افزایش می‌دهد و احساسات منفی و نامطلوب را برمی‌انگیزد. رنگ پشت زمینه، سیاه به نظر می‌رسد و فضا در ظلمات فرو رفته است. رنگ‌های خاکستری و کدر تمام قسمت‌های نقاشی و بدن ساتورن را دربرمی‌گیرد. تاش‌های قلم، لکه‌ای و خشن هستند. رنگ صورت نسبت به بدن سرخ‌تر است که می‌تواند نشان از برافروختگی و یا خونین بودن آن باشد. برای تأکید روی آشفتگی ذهن او و ترس‌هایش، شدیدترین نور و روشن‌ترین قسمت که توجهمان بیش از هر چیز معطوف به خود می‌کند. قسمت کتف‌های کودک است و انگشتان



ساتورن که قرار گرفتن رنگ خون در این روشنی و نور در کنار رنگ‌های تاریک اطراف، عجیب به چشم می‌آید و حتی کمی رنگ سبز که در پوست این قسمت بدن کودک به کار رفته است. رنگ قرمز را به دلیل مکمل بودن در درخشان‌ترین حالت ممکن قرار می‌دهد. طبق تمام ویژگی‌هایی که از اثر گفته شد، گروتسک و مؤلفه‌هایش را در جای جای آن می‌بینیم و به برانگیختگی احساساتی دچار می‌شویم که گویا در تلاش بوده از مشاهده این نقاشی در ما پدید آورد.

تصویر ۱: ساتورن پسرش را می‌بلعد، فرانسیسکو گویا، ۱۸۲۳، موزه

دل پرادو مادرید، ([museodelprado.es](http://museodelprado.es))



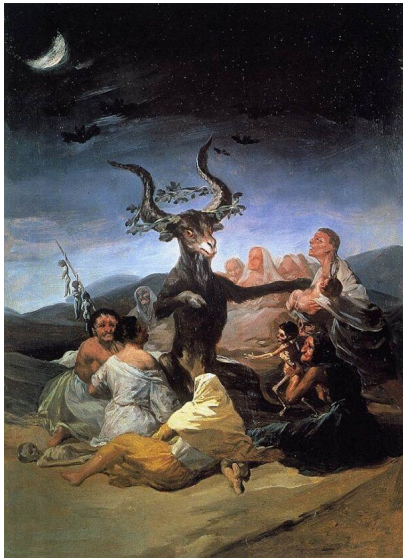
## تحلیل سبت جادوگران

سبت جادوگران اثر فرانسیسکو گویا در ابعاد ۴۰ در ۳۰ می‌باشد که او در بین سال‌های ۱۷۹۷ تا ۱۷۹۸ مثل ساتورن پسرش را می‌بلعد و خیلی آثار دیگر بر روی دیوار خانه‌اش خلق کرد (مولبرگر، ۱۳۸۵: ۴۶) و بعد از مرگش به روی بوم منتقل شد. «Witches» به معنای زنی است که دارای قدرت‌های خاص و ماوراء الطبیعه است، اما قدرت‌هایی در جهت منفی. «Sabbath» یا سبت در لغت به معنای قطع است و به روز شنبه تعلق دارد. خداوند به این علت روز شنبه را سبت نامید که در طی شش روز آسمان‌ها و زمین را آفرید و در روز شنبه این عمل به اتمام رسید و قطع شد (vajehyab.com). در آیه سوم باب دوم تورات گفته شده «و پروردگار روز هفتم را مبارک خواند و آن را مقدس گرداند» که منظور از روز هفتم، بعد از شش روز آفرینش کل آسمان و زمین می‌باشد. همچنین در آیه ۵۴ سوره اعراف به این گونه اشاره شده: «پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت» (نزار، ویرانی، فرخی و گاهان، ۱۳۹۷: ۱۳۱). روز سبت در دین یهود، برای تعطیلی و استراحت است و کارهایی مثل کاشت و برداشت، ساخت و ساز، تخریب، شخم زدن، بذر پاشیدن و اعمالی از این قبیل برای امرار معاش، به دستور خداوند ممنوع بوده و حتی به کار گرفتن کنیز یا حیوان خانگی منع شده است. در قرآن به داستانی به نام اصحاب السبت اشاره شده است. به قومی که در شهری کنار دریا زندگی می‌کردند، راه ماهی‌گیری کسب درآمد می‌نمودند و در وفور نعمت بودند. خداوند صید ماهی را فقط در روز سبت یا همان شنبه بر آنان حرام کرده بود و ماهی‌ها بدون ترس از شکار بر روی آب می‌آمدند. این قوم در تمام روزهای سال برای ماهی‌گیری، هر قدر که بخواهند آزاد بودند، اما برای همان یک روز طمع کردند. دور هم جمع شدند و به همفکری و بحث در این زمینه پرداختند که چرا روزی که ماهی‌ها روی آب هستند و به راحتی می‌توانیم آن‌ها را در دام بیندازیم، رهائشان کنیم؟ پس در کنار دریا چاله‌هایی حفر کردند؛ طوری که ماهی‌ها به چاله‌ها وارد شده، در دام بیفتند و قادر به خارج شدن نباشند. بیشتر اهالی شهر به این گروه پیوستند، عده‌ای هیچ نمی‌گفتند و پیروی هم نمی‌کردند و عده‌ای دیگر گروه اول را از این حرام نهی می‌کردند. اصحاب السبت پس از چندی گرفتار عذاب گشتند، مسخ شده و به شکل بوزینگانی درآمدند. آن‌ها بیش از چند روز دوام نیاورده و جان باختند. این عقوبت درس عبرتی شد برای کسانی

که به هر دلیل دستورات خداوند را نادیده می‌گرفتند. یهودیان و حتی گروهی از مسیحیان برای این روز و قوانین آن حرمت قائلند و به مراسم آئینی مخصوص سبت و دعا و نیایش می‌پردازند. این روز و مراسم خاصش به طور متفاوتی در بین جادوگران نیز وجود دارد. از دوره قرون وسطی و سخت‌گیری‌های کلیسا و تفتیش عقاید، شعارهای اومانستی به اوج خود می‌رسد. محدودیت‌ها کم کم مردم را به سمت این تفکر می‌برد که هر کار می‌خواهم انجام می‌دهم و تمام آزادی‌هایی که از من سلب شده را در این روز به دست می‌آورم، پس به جادوگری و مراسم شیطانی و اعمال پلید ترغیب می‌شوند. آن‌ها همگی در گردهمایی سبت می‌توانستند آزاد باشند، از تمام محرومیت‌ها و محدودیت‌هایی که یک عمر تحمل کرده بودند. از تحت فشار و کنترل بودن کلیسا که حتی در امیال شخصی هر فرد دخالت داشت. مثل روابط آزاد و بی‌قید و شرط جنسی که در نظر قانون و دادگاه‌ها تخلفی سنگین و قبیح بود، اما برای روستائیان کاملاً عادی بود و فشاری به آنان نمی‌آمد. روستائیان از کودکی آموخته بودند که باید غیرت به ناموس را فراموش کنند و زنان و دخترانشان را هرگاه ارباب میلش کشید، در اختیارش گذارند. این کار از دیدگاه آنان هرزگی نوامیستان نبود؛ سنتی ساده بود و زیستنی آزادانه. روستایی خسته از اعتقادات، قید و بندها و فشارها دیگر این‌گونه می‌اندیشید که اگر آزادی و لذت من شیطانی است، من به شیطان روی می‌آورم و به او می‌پیوندم، اگر رسیدن به خواسته‌هایم تنها در دستان شیطان است، من او را می‌پرستم. این احساس آزادی برای طبقه ضعیف جامعه خوشایند بود. آنان از همدستی کلیسا و اشراف که به نام خدا و دین ظلم می‌کردند و در پشت پرده، خود بنیان‌گذار و سردسته تمام این جریانات جهت رسیدن به اهداف شوم خود بودند، رنج می‌بردند. خاندان سلطنتی و اشراف و نزدیکان آن‌ها از شخصیت‌های تأثیرگذار و برجسته جادوگری و شیطان‌گرایی بودند و مراسم و اقدامات آن را با سیاه‌ترین اعمال ممکن برپا کرده و ادامه می‌دادند. عده‌ای از آنان پس از مدتی بازداشت و مجازات شدند، اما به محض نزدیک شدن به اشخاص مهم و بلند پایه و رو شدن دست آنان دستور توقف بررسی و پیگیری پرونده صادر شد. گاهی یکی از افراد طبقه اشراف، سبت را برگزار می‌کرد و با ماسک شیطان بر صورتش، هویت خود را پنهان می‌نمود (گلسرخی، ۱۳۷۷: ۳۸۲). اکثراً این مراسم در بیابان، نیمه شب‌ها و در کنار درختی پوسیده انجام می‌شد و در زمان طلوع آفتاب به پایان می‌رسید. یکی از اعمال این مراسم اهدای کودکان زنده یا مرده به شیطان و قربانی کودک برای او بود.

در نقاشی سبت جادوگران همان‌طور که در توصیفات این مراسم گفته شد نیمه شب است و از نوری که از پشت کوه‌ها تابیده شده، نزدیک شدن به طلوع آفتاب پیدا است. این مراسم در فضاهایی درست مثل نقاشی و به دور از مردم برپا می‌شود. در این تابلو، همانند تابلوهای مجموعه سیاه، کاپریس و آثار دیگر مجموعه جادوگران، مؤلفه‌های گروتسک، کامل و واضح به نظر می‌رسد. تمام تابلو و عناصرش همان‌طور که در گروتسک باید باشد پلیدند و شوم و حس وهم از فضا، چهره‌ها و رنگ‌ها به خوبی منتقل می‌شود. جادوگران و مردمی که کنجکاو نسبت به این مراسم بودند معتقد بودند در روز سبت، شیطان به صورت بز ظاهر می‌شود. در مرکز تابلو، بزی سیاه رنگ قبل از هر چیز به چشم می‌آید که نماد و سمبل شیطان است. این بز یکی از مشهورترین نمادهای شیطان‌پرستی است و بافومت نام دارد. بدن او که تیره و سیاه است و حالت چشم‌هایش، رنگ نازنجی آن‌ها و نگاهش پر از شرارت است. اعضای بدن، دست و پاهای بز و کشیدگی بالا تنه و بلندی شاخ‌ها بیش از حد عادی غیر طبیعی و بزرگ است. زن‌هایی اغلب پیر با صورت‌هایی چروکیده، بد چهره و دفرمه دور او را گرفته‌اند. چهره‌هایشان با رنگ‌های سرخ و قهوه‌ای و خاکستری کدر شده است و موهای سیاه رنگ این تیرگی را در چهره‌هایشان تشدید می‌کند. بدن‌هایشان خمیده و نیم‌تنه بعضی برهنه است که احتمالاً نشان از این است که قصد دارند تسلیم او و مورد استفاده او باشند. حالت چشم‌ها التماس‌گونه و پریشان است؛ گویی با همه وجود می‌خواهند خود، فرزندان و هر آنچه دارند را عرضه کنند و حتی نگران این هستند که آیا مورد قبول و راضی کننده است یا خیر. پنج نفر رو به روی شیطان و نفراتی عقب‌تر و محوتر و همه این‌ها در حالتی گرداگرد بز را فراگرفته‌اند که خود این گروه‌هایی دور شخصی نشان از پذیرفتن و پیرو او بودن است. اکثر آنان کودکی در دست‌هایشان دارند و دست‌ها در حالت تقدیم به شیطان برای قربانی است. عده‌ای بر این عقیده بودند که شیطان از کودکان و خون آن‌ها تغذیه می‌کند. همان‌طور که کمی پیش‌تر اشاره کردم آن‌ها کودکان زنده و مرده خود را تقدیم او می‌کردند در تصویر نیز کودکی که تنها پوست بر استخوان‌هایش بر جای مانده است، روی زمین افتاده، تصور می‌شود مدت زیادی از مرگ او گذشته است. پاهای کودکی دیگر، روی زمین و از زیر دست و لباس زنی پیدا است، زن پیکر خود را روی بدن کودک انداخته و احتمالاً او را با زور نگه داشته است. کمی عقب‌تر و پشت سر شیطان، چوب یا میله‌ای تیز و نیزه مانند برافراشته شده و کودکانی بسیار کوچک در اندازه جنین و یا نوزاد تازه متولد شده به آن آویخته شده‌اند. ایجاد این صحنه‌های گنگ

و نامعلوم در نقاشی، مخاطب را به سمت افکار هراس‌آوری می‌برد و او را سردرگم و پریشان می‌کند. تمام چهره‌ها زشت و منزجرکننده به تصویر درآمده‌اند و پیر و خموده، حتی کودکی که زنده و در دستان پیرزن سمت راست تابلو قرار دارد، شبیه مرده‌ها است و گوشتی بر تن ندارد. بالای سر آن‌ها خفاش‌هایی در حال پروازند. به گفته کایزر، خفاش‌ها، جغدها، خزندگان و حشراتی مثل عنکبوت و گیاهان جنگلی با شکل‌های عجیب، کاملاً متناسب و هماهنگ با گروتسک هستند. در اینجا خفاش نماد شومی این شب هولناک است. تمام رنگ‌های نقاشی مثل آبی آسمان که در کنار سیاهی است. کوه‌ها، لباس‌ها، پوست زنان و کودکان و زمینی که بر آن نشسته‌اند با تاش قلم‌ها و لکه‌گذاری‌های خاکستری، کدر و تار گشته‌اند و در تمام نقاشی، وهم، وحشت و پلیدی در جریان است. دقیقاً مطابق با آنچه باید یک اثر به سبک گروتسک داشته باشد. طبق توصیفات از شرایط نابه‌سامان اجتماعی و سیاسی و سختی‌هایی که گویا در زمان خود داشت و فشارهایی مثل اختلاف طبقاتی آزاردهنده مردم و اشراف، این تابلو می‌تواند از مردم خسته‌ای بگوید که زیر بار فجایع تاب نیاورده و به شیطان روی می‌آوردند و یا شاید طبقات بالاتر اجتماعی و سیاسی که در خفا و دور از چشم مردم، همدست شیطانند و تسلیم او. جالب اینجاست که این اثر و کل مجموعه جادوگران فرانسیسکو گویا را دوک و دوشس اسونا خریداری کردند. اکنون این اثر در موزه لازارو گالدیانو مادرید اسپانیا نگهداری می‌شود.



تصویر ۲: سبت جادوگران، فرانسیسکو گویا، ۱۷۹۸، موزه لاوازو گالدیانو مادرید، (artsandculture.google.com)

### نتیجه

گروتسک سبکی در هنر و ادبیات است که از قرن شانزدهم میلادی و پس از کشف نقاشی‌هایی عجیب و مرموز در ویرانه‌ای در رم به وجود آمد و گسترش یافت. این سبک شامل مؤلفه‌هایی مشخص و مخصوص به خود است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها عبارتند از:

وحشت‌آفرینی، طنز، هجو، جنون، اغراق، افراط، بی‌قاعدگی، ناهماهنگی و مسخ و دگردیسی. ترکیب انسان، حیوانات و گیاهان و خلق تصاویری نابه‌هنجار و مضمض‌کننده برای ایجاد احساسات ناهمگون و متضاد در مخاطب و عیان ساختن هر چیز که نهان است. طبق این پژوهش وجود این مؤلفه‌ها در مجموعه‌ها و آثار بسیاری از فرانسسیسکو گویا کاملاً مشهود است؛ مخصوصاً در آثار سیاه و مجموعه‌کاپریس. حال به واسطه‌آشنایی با گروتسک و با بررسی و تحلیل دو اثر از دو مجموعه‌سیاه و جادوگران گویا به نام‌های ساتورن پسرش را می‌بلعد و سبت جادوگران می‌توان این سبک را در عناصر به کار رفته شده، رنگ‌ها، فرم‌ها و تمام قسمت‌های تابلوی مورد مطالعه به راحتی تشخیص داد. به عنوان آینده‌پژوهش، پیشنهاد می‌شود که برای ارائه شدن مجموعه‌ای کامل از تحلیل مؤلفه‌های گروتسک در آثار فرانسسیسکو گویا، دیگر آثار مجموعه‌سیاه، مجموعه‌جادوگران و یا مجموعه‌کاپریس او مورد تحلیل قرار گیرد.

## منابع

- آدامز، جیمز لوتر و یتس، ویلسون. (۱۳۹۴). گروتسک در هنر و ادبیات. ترجمه آتوسا راستی. تهران: قطره.
- اسدی، علیرضا؛ شوهانی، علیرضا و اسماعیلی نیا، فاطمه. (۱۳۹۸). «بررسی جلوه‌های گروتسک در آثار بهرام صادقی و اوژن یونسکو». پژوهشنامه ادبیات داستانی. ۸(۱). ۲۲-۱.
- امین خندقی، جواد. (۱۳۹۳). «تبیین داوری زیباییشناختی از منظر فارابی با بهره‌گیری از ایده‌آل کانت». کیمیای هنر. ۳(۱۰). ۶۷-۷۸.
- امین خندقی، جواد و سلمانی، علی. (۱۳۹۴). «نسبت ایده‌آل زیبایی و زیبایی وابسته در فلسفه کانت». پژوهش‌های فلسفی. ۹(۱۶). ۴۳-۶۰.
- پاکباز، روئین. (۱۴۰۰). دایرةالمعارف هنر. تهران: فرهنگ معاصر.
- حسینی، سیدحسن. (۱۳۹۱). فرهنگ کوچک وحشت (سینما و ادبیات). تهران: ساقی.
- رادی، مطهر. (۱۳۹۳). «در باب زیبایی‌شناسی». نقد کتاب و هنر. ۱(۳ و ۴).
- طاهری، علیرضا و کشتی‌آرا، مهرداد. (۱۴۰۱). «واکاوی مفهوم گروتسک در ادبیات و نقاشی (دوره رنسانس)». رهپویه هنر. ۵(۱). ۲۷-۳۷.
- عرب زاده، جمال؛ موسوی اقدام، کامبیز و افتخاری، یکتا. (۱۳۹۴). «تحلیل نقاشی‌های پیترو بروگل بر اساس اندیشه‌های میخائیل باختین». کیمیای هنر. ۴(۱۴). ۳۱-۵۲.

کامرانی، بهنام. (۱۳۸۰). «گروتسک در نقاشی». هنر. (۴۹). ۱۱۴-۱۳۵.

کشمیری، مریم و کاظمی ملک محمودی، زهرا. (۱۴۰۱). «اثری از فرانسیسکو گویا در ایران: ویژگی‌ها، پیوستگی‌ها و گسستگی‌ها با دیگر آثار». پژوهشنامه گرافیک و نقاشی. ۴(۷). ۸۸-۱۰۵.

محمدی، رهی. (۱۳۹۲). «مفهوم اسنوبیسم در آثار چاپ‌های دستی فرانسیسکو گویا از مجموعه کاپریس». چیدمان. ۲(۴). ۷۷-۷۳.

نامجو، عباس و مظفر نژاد، افسانه. (۱۴۰۰). «رویکرد گروتسکی (عجایب‌نگارانه) در آثار نقاشان معاصر ایران؛ مطالعه موردی: آثار بهمن محصص، پروانه اعتمادی و احمد امین نظر». دانش هنرهای تجسمی. ۶(۷). ۶۳-۷۳.